



### گامهای دشوار: عدالت، بخشش و سازش در روند صلح در افغانستان

جدی ۱۳۹۰

ایمیلی وینتربوم و جی لامی

#### مقدمه

صلح در افغانستان بارها و بارها مورد بحث قرار می‌گیرد ولی تحقق آن هنوز در حد یک خیال باقیست. در گيرودار نشستها و کنفرانسهای کابل تا بن و با بازنگری و تدوین استراتژیهای تازه برای آینده کشور، خیلی حیاتی و مهم خواهد بود تا در این میان صدای کسانی را که در طول منازعات افغانستان قربانی گردیده اند نیز شنید و فهمید. رسیدن به یک راه حلی که بتواند امیدها و نگرانیهای این بخش از جامعه را مد نظر بگیرد می‌تواند برای ارائه یک صلح عادلانه و دوامدار در افغانستان بهترین فرصت باشد.

آثار جنگ و منازعه بصورت عمیق در زندگی بسیاری از افغانها مشاهده گردیده و هر آن زندگی آنها را به اشکال گوناگون با مشکل مواجه می‌سازد. این وضعیت بطور خاص برای آنچه از کسانی که در این مناقشات عزیزان و بستگان خود را از دست داده اند و یا به یک نحوی مانند بسیاری از افغانها در معرض اعمال خشونت آمیز قرار گرفته اند، به مراتب سخت تر و دشوارتر می‌باشد. از جانب دیگر، در واکنش به این وضعیت هیچ برنامه جامعی روی دست گرفته نشده تا عدالت را اجرا نموده و یا آنها جبران کند. این در حالیست که توقعات مردم به منظور پایان دادن به این وضعیت به شدت قوی است.

در حین اینکه مردم درگیر مجادله با مناقشات روز مره در کشور می‌باشند، روزانه درد و رنجهای تازه در زندگی آنها رونما می‌گردد. مناطقی که در شرایط جنگی قرار دارند هر آن ازگیر ماندن در بین شورشیان و نیروهای ائتلاف و دولت گزارش می‌دهند که این وضعیت می‌تواند به ترس و حراس، مرگ‌ها و جابجایی‌ها منجر گردد. از سوی دیگر، افغانهایی که بصورت مستقیم در معرض خشونت‌های روزمره قرار ندارند نیز نمی‌توانند در اثر نا آرامی‌های گسترده در گوشه و کنار کشور شان، احساس آرامش کنند.

این یافته‌ها حاصل یکی از پروژه‌های تحقیقاتی واحد تحقیق و ارزیابی افغانستان (AREU) است که بر پیامد های منازعه در افغانستان پرداخته است. تحقیق حاضر در بر گیرنده دیدگاههای محلی پیرامون صلح، عدالت و مصالحه می‌باشد که با تمرکز خاصی بر گرد آوری تجارب، نظرات و علایق افغان‌ها برای رسیدن به صلح صورت گرفته است. اغلب مردم در اظهار نظرات شان به زبانهای دری و پشتو، بر آرام ساختن دلها و مرهم نهادن بر زخمهای عقده مند تاکید داشتند که این عقده‌ها همواره در اشکال متفاوتی همچون نفرت، خصومت یا هم احساسات وسواس برانگیز، در منازعات تبارز کرده است.

این تحقیق به منظور رهایی یافتن به اجتماعی طراحی شده که از ترکیب قومی متنوع برخوردار بوده و از طرف دیگر در مراحل گوناگون منازعات به اشکال متفاوت متضرر شده اند. ساختار کیفی بکار برده شده در این تحقیق، این را ممکن ساخت تا یک جستجوی عمیق در خصوص مسایل و رویداد های پیچیده صورت بگیرد. و در کنار آن، این زمینه برای مردم مساعد شد تا بعضی از دشواریهای حقیقی جنگ و چالشهای جدی که در برابر مردم قرار دارد را انعکاس دهند. الگوهای های بدست آمده در عرض و دربین و درون اجتماعی که مورد مطالعه قرار گرفته اند قابل

#### در مورد نویسنده

ایمیلی وینتربوم در مورد عدالت انتقالی در واحد تحقیق و ارزیابی افغانستان پژوهش انجام داده است. وی در مورد همین موضوع در بوسنیا هرزیگوینا پژوهش نموده؛ و ماستری اش را در سیاست بین الملل از پوهنتون اقتصاد و علوم سیاسی لندن بدست آورده است.

#### در مورد واحد تحقیق و ارزیابی افغانستان

واحد تحقیق و ارزیابی افغانستان موسسه مستقل تحقیقاتی مستقر در شهر کابل است که هدف آن انجام و عرضه پژوهش با کیفیت مرتبط به پالیسی و عملکرد، و انتشار فعالانه نتایج حاصله از آنها جهت آگاهی دهی، و تاثیر گذاری روی پالیسی‌ها و فعالیت های گوناگون؛ و تقویت فرهنگ پژوهش و مطالعه میباشد. واحد تحقیق و ارزیابی افغانستان در سال ۱۳۸۱ خورشیدی توسط سازمان های امدادی که در این کشور فعالیت دارند تأسیس گردیده و اعضای هیئت مدیره آنرا نماینده گان مراجع تمویل کننده، سازمان ملل متحد، ادارات غیر دولتی تشکیل میدهد.

#### نشانی

چهار راهی حاجی یعقوب، سمت چهار راهی شهید، سرک سوم سمت راست، بلاک دوم سمت راست، خانه ۶۴۹، شهرنو-کابل

تلیفون: ۰۷۹۹ ۶۰۸ ۵۴۸

وب سایت: [www.areu.org.af](http://www.areu.org.af)

ایمیل: [areu@areu.org.af](mailto:areu@areu.org.af)

تشخیص است و در این گزارش این الگوها در قالب تلاشهای ملی صلح و پیامد های آن برای عدالت و ثبات درازمدت، ارائه شده است.

برآورده ساختن تقاضاها برای برقراری موازنه بین صلح و عدالت کار دشواری است. بسیاری از مردم خواستار مجازات و انتقام جویی از افراد و گروههایی بودند که از دید آنها مرتکب جرایم سنگین در جریان منازعات در افغانستان شده اند؛ و بطور خاص رهبرانی که بعنوان مسئولین رده اول این جنایات شناخته شده اند. این نوع رفتار، اغلبا در چهارچوب قوانین اسلامی دیده می شود که در برابر جرایم گوناگون مجازاتهای مشخص در نظر گرفته شده است. ولی علیرغم آن، بسیاری از همین مردم به کرات به این نظر بودند که با در نظر داشت ملاحظاتی چون امنیت و ثبات دوامدار در افغانستان، باید از عمل بالمثل و انتقام جویی پرهیز گردد. نکته مهم در اینجاست که بر اساس اصل حقوق العباد، برداشت عمومی این بود که تنها قربانیان جرائم از قدرت بخشش و عفو برخوردار می باشند. تداوم شورشگری از سوی مخالفان و کنار آمدن دولت با بازیگران دوران جنگ، موانع جدی را در برابر صلح، مصالحه و عدالت به وجود آورده است. اگرچه دورنمای عملی شدن این شرایط تاریک به نظر می رسد ولی در نهایت تلاش برای دستیابی به یک راه حل از راه گفتگو یک امر حیاتی تلقی می گردد که در این بین، آداب و رسوم افغانی مبتنی بر گفتگو و حل و فصل منازعات با در نظر داشت مشارکت همگانی، می تواند زمینه تحقق این امر را فراهم سازد.

در طول سالهای منازعات در افغانستان مخصوصا دهه ۱۹۹۰، قومیت و اشکال دیگر هویت گروهی بعنوان ابزاری بوده اند که در تحریک و بسیج مردم در جنگها استفاده شده است. در نتیجه این امر، تنشها و رقابتهای قومی در بسیاری از مناطق کشور بوجود آمده و در روابط بین اجتماعات محلی و نیز در سطوح منطقه ای و ملی بچشم می خورد. این در حالیست که جامعه از این وضعیت نگران و مأیوس بوده و عمدتا رهبران این مناقشات را مسئول ایجاد شکاف در بین گروهها می دانند. از جانب دیگر، مردم بر ضرورت مطرح شدن یک هویت افغانی فراگیرتر تاکید دارند که این روحیه قبلا در اثر مهاجرتهای دوران جنگ به خارج از کشور و بازگشت دوباره به وطن، بیشتر تقویت گردیده است. این آرزو و نیرو که بتواند رقابتهای درونی را در مسیر دستیابی به انسجام و پیشرفت ملی متحول سازد یک شاخص مثبت برای آینده تلقی می گردد.

البته، این به معنای فراموش کردن گذشته نیست. در بدل آن، برنامه های آموزش و رویکردهایی که بتوانند زمینه را برای جامعه و نسلهای آینده آن در آموختن درس از گذشته ها فراهم سازد، مورد توافق و رضایت قرار گرفت. این در حالیست که حمایت قابل ملاحظه ای در امر پیگیری یک تلاش چند جانبه اعم از حقیقت یابی، پوزش خواهی، بخشش و جبران خساره صورت بگیرد ولی از نگاه بعضی مردم بیم آن می رود که این اقدامات ثبات شکننده فعلی را متاثر سازد. اگرچه اجرا شدن این اقدامات با توجه به شرایط امروزی سیاسی و امنیتی افغانستان، عملی بنظر نمی رسد، ولی نباید آن را از برنامه حذف کرد. در واقعیت امر، این برنامه ها می توانند به مثابه اقدامات بالقوه برای عدالت و همچنان برای ایجاد یک فضای سازنده در راستای برقراری صلح، مفید ثابت گردد. در ضمن، جواب دهندگان این گزارش به این باور بودند که در ساختن یک حکومت مشروع که یک جزء اساسی صلح را تشکیل می دهد، نیاز است تا قدرت مرتکبین تخطی های دوران جنگ محدود گردد. بصورت کل، کسانی که در جنگها متضرر شده اند چنین احساس دارند که تجارب دردناک شان نادیده گرفته شده و اگر فرصتهایی در آینده مساعد گردد تا به یک نحوی این تخطی ها پذیرفته شوند، گمان می رود با استقبال آنها روبرو شود.

ابتکار جاری برای صلح که در اوایل سال ۲۰۱۰ راه انداخته شده است، روندی است دو جانبه: تلاش برای ادغام مجدد جنگجویان عادی در اجتماعات شان از یک طرف و از سوی دیگر شروع گفتگوها در سطوح بالا به منظور رسیدن به مصالحه

با طالبان. اما این تلاشها تحت الشعاع عملیات قوتهای نظامی و حملات روز افزون آنها بر شورشیان بویژه توسط قوتهای خاص قرار گرفته است که به زعم آنها به هدف کشاندن طالبان به پای میز مذاکره صورت می گیرد.

در این تحقیق، یک وجه تمایز مشخص بین سطوح "رهبران" و "پیروان" شورشیان قابل درک است و این برداشت که در بسا موارد افراد "پیرو" مستحق مجازات پنداشته نمی شوند می تواند در روند ادغام مجدد مدد واقع شود. افغانها در سراسر کشور طرفدار بازگشت جنگجویان پایین رتبه به خانه هایشان هستند. این کار قبلا شروع شده است و توسط دارالانشاء و دفاتر ولایتی برنامه صلح و ادغام مجدد افغانستان (APRP) در هماهنگی با آیساف اداره می شود. قرار گزارشهای برنامه APRP تا ختم اکتوبر<sup>۱</sup>، نزدیک به ۲۵۰۰ جنگجو تاکنون بصورت رسمی وارد این پروسه شده اند. بعضی از این افراد در خانه های امن دولتی به سر می برند و بعضی دیگر در محلات اصلی شان باز گشته اند با این انتظار که از بازگشت آنها به میدان جنگ جلوگیری بعمل آید.

اما با این حال، روند های دوگانه یعنی صلح در سطوح بالا و پایین بعد از روی دست گرفته شدن پلان سال ۲۰۱۰ بشمول یک تحقیق از AREU<sup>۲</sup> با انتقاد روبرو شد. در این پلان، پروسه مصالحه و ادغام مجدد بعنوان دو جزء یک استراتژی واحد که وابسته به یکدیگر می باشد، تلقی گردیده است. البته در جریان تحقیق روی پیامد های منازعه، این مساله مورد تاکید قرار گرفت که متمایل ساختن جنگجویان عقیده ای از شورشگری به سوی صلح در شرایطی که رهبران شان تا هنوز آماده گفتگو نشده اند و نگرانیهای آنها مورد توجه قرار نگرفته است، یک مشکل اساسی است.

تحقیقات در میان اقوام پشتون در ولایت غزنی نشان می دهد که آنها عموما طرفدار طالبان هستند (اگرچه اکثریت مردم هنوز هم از صلح حمایت می کردند) و این هم واضح بود که بعضی از آنها در صفوف طالبان پیوسته بودند. عامل پول بعنوان یکی از انگیزه ها مطرح است ولی این عامل اساسی و لازمی نیست بلکه بجای آن از اهداف دراز مدت طالبان همانا برقراری "امارت اسلامی" حمایت وجود داشت. ممکن است جواب دهندگان در این تحقیق تحت فضای حضور طالبان در مناطق شان موضعگیری مصلحتی اختیار کرده باشند ولی با مشاهده اظهار نظرات مداوم مردم در حمایت از طالبان، چنین وانمود گردید که مردم با دیدگاههای نظری آنها توافق داشتند که این غیر قابل انکار می باشد. بنابراین، کسانی که بر اساس این باور در کنار طالبان می جنگند و کسانی که از آنها حمایت می کنند مشکل است آنها را با برنامه هایی از قبیل دادن امتیازات مالی و کاری از راه شان منصرف ساخت. در چنین حالات، به یک راه حل سیاسی نیاز هست تا زمینه یک ادغام مجدد وسیع را فراهم سازد که در این خصوص، این بخش از پاسخ دهندگان ما هنوز هم از یک راه حل مبتنی بر گفتگو برای ختم منازعه حمایت می کردند. در واقع امر، چنین اجتماعی بشدت طرفدار راه حل سیاسی می باشند که در آن شورشیان در تقسیم قدرت سهیم باشند زیرا به باور آنها اگر افراد و افکار طالبان در ساختار دولت ادغام گردد، مشروعیت آنها را بالا خواهد برد.

در این تحقیق، ابراز حمایت چنان بالایی از طالبان از سوی یک اجتماعی که در بالا ذکر شد خیلی منفرد و تکی بود. در حوزه های دیگر این تحقیق، احساسات مردم بصورت عموم بین پذیرش محتاطانه سهیم ساختن طالبان در دولت برای رسیدن به صلح (روستاهای کابل) تا مخالفت صریح با هرگونه امتیاز دادن به طالبان در دولتهای آینده (بامیان) در نوسان بود. برای بعضی ها مخصوصا هزاره ها که فکر می کردند از سوی طالبان هدف تصفیه قومی قرار گرفته بودند، خاطرات خشونت

<sup>۱</sup> گزارش واحد ادغام مجدد قوتهای آیساف (کابل: اکتوبر ۲۰۱۱).

<sup>۲</sup> تزرینه سجاد، "صلح به بهای همه چیز؟ ادغام مجدد و مصالحه در افغانستان" (کابل: واحد تحقیق و ارزیابی افغانستان، ۲۰۱۰).

های طالبان هنوز تازه بنظر می رسيد و از برگشت آنها بیمناک بودند. ولی این باور آنها لزوماً به معنای رد گفتگو و مذاکره نبوده مگر اینکه نتایج قابل قبول در یک چنین راه حلی در تنگنای بیشترقرار خواهد داشت. وقتی که این دریافت را در برابر بعضی از اجتماعاتی که بصورت عموم طرفدار طالبان هستند قرار می دهیم، چنین برداشت می شود که برای رسیدن به هرگونه راه حل نهایی، نیاز است تا به پیمانۀ کافی از انعطاف پذیری محلی کار گرفته شود.

در میان جواب دهندگان، برای صلح امید چندان قوی محسوس نبود و آنها از ترکیب شورای عالی صلح انتقاد داشتند که نمی تواند به درستی از جوانب مختلف نمایندگی کند و همچنان در اینکه طالبان خواهان اشتراک در مذاکرات هستند نیز شک داشتند. در سال ۲۰۱۱، با شروع اقدامات چندی نادرست و یا هم ساختگی، بالاخره گزارشها از انجام مذاکرات مخفیانه حکایت می کرد و در یک مقطع حتی احتمال این می رفت که طالبان نماینده شان را به کنفرانس بن در دسامبر ۲۰۱۱ خواهند فرستاد و یا هم به گشایش یک نمایندگی در قطر<sup>۳</sup> اقدام خواهند کرد. اما این روند در کل با کشته شدن برهان الدین ربانی، ظاهراً توسط یک مذکره کننده طالب، به بن بست مواجه گردید و متعاقباً رئیس جمهور کرزی را به این وا داشت که گزینه مذاکره مستقیم با طالبان را کنار نهاده و بجای آن خواهان گفتگو با پاکستان<sup>۴</sup> شود. در یک چنین وضعیت، رسیدن به یک راه حل، دور از امکان بنظر می رسد و از طرفی هم نتایج حاصله آن متناسب انتظارات نبوده و آینده آن مبهم بنظر می رسد و این امر بدبختانه، بدبینی جواب دهندگان ما را در قبال دورنمای صلح توجیه پذیر جلوه می دهد.

بنابراین در نتیجه این امر، به اجرا در آمدن شاخه ادغام مجدد برنامه کلان APRP، نامنظم و از هم گسیخته بوده است.<sup>۵</sup> نتایج عمده این برنامه بیشتر در مناطق و شمال و غرب کشور به چشم می خورد و گزارشهای رسانه ها در بسا موارد از مایوس بودن جنگجویان ادغام شده از عملی نشدن وعده های داده شده به آنها حکایت دارد.<sup>۶</sup> انتظارات جامعه جهانی و دولت از APRP همواره بالا بوده و شاید هم غیر معقول باشد زیرا تا هنوز هیچ گفتگویی در سطح بالا صورت نگرفته است اما با این حال، تشکیلات این برنامه اکنون ایجاد گردیده و برای پیشبرد فعالیتهای آن حمایت مالی از سوی تمویل کنندگان صورت گرفته است. کمی پیش از مرگ ربانی، یک کنفرانس بین اعضای شورای عالی صلح و رهبران محلی در شهر کندهار دایر گردید که هدف آن توسعه دادن این برنامه در مناطق کلیدی حوزه جنوب قلمداد گردیده بود. با ادامه این روند، بعضی از اعضای شورای عالی صلح به این نظر هستند که هرگونه پیشرفت در بخش ادغام مجدد می تواند برای مناطق پر چالش انگیزه بخش ثابت گردد. شرکت کنندگان لویه جرگه عنعنوی از تلاشهای دوامدار در راه مصالحه در صورتیکه شورشیان بصورت مستقیم با دولت افغانستان وارد گفتگو شوند حمایت کردند.

جای تعجب نخواهد بود که راه اندازی یک پروسه صلح آن هم در کنار عملیات نظامی بین المللی، مؤثر ثابت نشده است. بسیاری از جواب دهندگان به AREU به این نظر بودند که حضور نظامی قوتهای خارجی در تداوم منازعات نقش داشته است. مردم نسبت به حضور آنها حتی در مناطقی که فعالیت شان حد اقل است، با دیده شک می نگرند. برای نمونه، بعضی از جواب دهندگان ما در بامیان و مناطق اطراف کابل به این باور بودند که این نیروها به همکاری با شورشیان نقش

<sup>۳</sup> کترین فیلم، "تایید دفتر طالبان در قطر از سوی امریکا"، روزنامه تایمز، ۱۳ سپتامبر ۲۰۱۱

<sup>۴</sup> جانان بورش ومیرا مکدونالد، "کرزی امکان از سرگیری گفتگو با طالبان را رد می کند"، روتیزر، ۱ نوامبر ۲۰۱۱.

<sup>۵</sup> برای ارزیابی APRP رجوع شود به دیدی دیرکسن، "اثرگذاری با خیال باطل؟ بررسی ادغام مجدد در آینده برنامه صلح و ادغام مجدد"، واشنگتن دی سی: انستیتوت صلح ایالات متحده امریکا، ۲۰۱۱.

<sup>۶</sup> جولوس کاوندیش، "جذب جنگجویان طالبان: چرا یک برنامه افغانی با مشکل روبروست؟"، تایم، ۲۷ سپتامبر ۲۰۱۱.

داشته تا زمینه حضورشان در افغانستان را برای مقاصد خود خواهانه شان از قبیل بهره گیری اقتصادی و یا هم داشتن یک پایگاه برای گسترش نفوذ منطقه ای، تداوم بخشند. جواب دهندگان ما همچنان به دلایل واضح طالبان مبنی بر عدم حاضر شدن به مذاکره در حضور نیروهای خارجی اشاره داشتند و آنها ادامه این حضور را محتمل می دانستند (اخیراً، لویه جرگه عنعنوی بصورت مشروط از پیمان استراتژیک که حضور نظامی امریکا را تا بعد از ۲۰۱۴ تمدید می کند، حمایت نمود). با توجه به این امر، جواب دهندگان از چگونگی موثریت گفتگوهای صلح تحت شرایط اینچنینی، متیقین به نظر نمی رسیدند.

متعاقباً، بصورت وسیع احساس مردم این بود تا مصالحه یک روند واقعا افغانی باشد که کار هماهنگی آن توسط یک حکومت مقتدر افغانی صورت بگیرد و در آن از مکانیسمهای سنتی مانند سیستم جرگه که یک الگوی مناسب گفتگو و سازش شناخته شده است، استفاده گردد. بعضی از جواب دهندگان از دادن نقش برای بازیگران بین المللی مانند سازمان ملل متحد حمایت کردند. بیشترین افراد این گروه را زنان جوان در شهرها تشکیل می دهند که نگران از دست دادن دستاوردها و حقوق بدست آمده شان از ۲۰۰۱ به این سو می باشند.

یکی از موانع کلان در این رهگذر ظرفیت و مشروعیت دولت است. در اینکه آیا دولت کنونی از توانمندی ارائه یک راه حل عادلانه و پایدار در منازعه کنونی برخوردار هست، خیلی از مردم تردید داشتند. ضعفها در سکتور عدلی و قضایی اغلباً انگشت نما می شدند. سوال آنها این بود اگر دولت قادر به کنترل جرایم عادی نباشد، چگونه می تواند به موضوعاتی پیچیده مربوط به منازعه بپردازد؟ بهمین منوال جواب دهندگان از عدم حضور دولت و برنامه های دولتی در مناطق روستایی تحت تسلط طالبان صحبت می کردند و یا هم از نبود پروژه های انکشافی و زیر ساختی در مناطق امن شکایت داشتند. بعضی از اجتماعات به حضور بازیگران دوران جنگهای داخلی در مناصب رسمی اشاره می کردند و حضور آنها را برای مشروعیت دولت سلبی می دانستند و از طرف دیگر جنگهای انتخاباتی هم نتوانسته است که این وضعیت را از بین ببرد.

حال، چنین بنظر می رسد که منازعات در افغانستان به این زودی تمام شدنی نیست. طالبان جایگاه خود را تثبیت کرده اند و توانسته اند نشان بدهند که از ظرفیت مقاومت و دوام برخوردار می باشند. این در حالیست که چنانچه توجه خود را در جهت آماج قراردادن قابلیت نظامی طالبان، حفظ امنیت مراکز جمعیت نشین و انتقال مسئولیت های امنیتی برای تقویت نیروها و رهبری افغانها، معطوف کرده است. در عین حال، دولت افغانستان با شماری از چالشهای داخلی و بیرونی مواجه است و توانمندی سیاسی لازم را برای آغاز و یا دوام یک راه حل نهایی ندارد.

بهر حال، عدم یک راه حل عاجل به این مفهوم نیست که این رویکرد در کل اشتباه می باشد. تقویت توانمندی دولت در ارائه خدمات و امنیت نقش کلیدی در تثبیت مشروعیت دولت دارد. پروسه انتقال مسئولیت ها باید با در نظر داشت عملی و منطقی بودن ادامه داشته باشد. انتخاباتی که در سال ۲۰۱۴ همزمان با ختم پروسه انتقال بوقوع می پیوندند باید مورد حمایت قرار بگیرد زیرا این انتخابات فرصتی را برای افغانها مهیا می سازد تا بتوانند ترکیب دولت آینده شان را به گونه ای شکل بدهند تا مورد اعتماد و حمایت شان قرار داشته باشد. زمانیکه یک حکومت مشروع مستقر گردیده و در رأس امور قرار بگیرد و تا آن زمان بخشی کلانی از نیروهای خارجی افغانستان را ترک کرده باشند، شرایط لازم برای گفتگوهای واقعی - آنطور که توسط جواب دهندگان این تحقیق و بیانیتهای رهبران شورشیان اظهار گردیده است، مهیا خواهد شد.

همزمان با ادامه این پروسه، اقدامات ضروری دیگری باید در جهت به رسمیت شناختن تقاضاهای وسیع و متنوع مردمان متضرر، روی دست گرفته شود. یکی از ساده ترین و عاجل ترین اقداماتی که باید از سوی دولت در نظر گرفته شود، استقبال و بزرگداشت عمومی از روز ملی قربانیان بتاریخ ۱۰ دسامبر است که با انجام این چنین اقدامات خورد و ریز بر مشروعیت دولت افزود گردیده و همچنان در آینده، زمینه پیشبرد پروسه مصالحه را بصورت فراگیر تر هموار می گردد. بهمین شکل، شنیدن صداهای مردم در مباحث مربوطه لازمی هست تا که این پروسه در جهت احترام گذاشتن به خواستههای افغانهای عادی و در نتیجه جلب حمایت آنها هدایت گردد. با این کار حد اقل هدفی که برآورده می شود به حاشیه کشانیدن و یا هم محدود ساختن حد اقل قدرت چهره های تخطی کننده دوران جنگ و تامین نوعی عدالت است که بصورت گسترده قابل درک نیز هست. از طرف دیگر، فعالیتهای امیدبخش در راستای صلح سازی نیز باید ادامه یابد. جنگجویان ضد دولت باید به ترک میدانهای جنگ ترغیب گردند و برای این کار باید کانالهای ارتباطی را به روی رهبران شورشی باز گذاشت تا در صورت مساعد شدن فرصتهای غیر مترقبه بتوان با آنها وارد تعامل شد. علیرغم تداوم جنگ، هرگونه اقداماتی که بتواند برای اعتماد سازی و درک متقابل کارساز واقع گردد باید بعنوان یک سرمایه گذاری برای آینده تلقی شود.

وقتی که زمانش فرا می رسد، گفتگوها کار آسانی نخواهد بود. زیرا دیدگاهها و نظرات متنوع و رقیب در باره کشور قابل طرح اند، مناسبات و مواضع قدرت عمیق و تثبیت شده اند، و منابع با ارزش با خطر نابودی روبرو اند. این دسته از واقعیتهای در برابر یک تاریخ پیچیده و مملوء از جنگ قرار گرفته که موجی از بی اعتمادی عمیق را بوجود آورده و با دخیل ساختن قدرتهای مهم بیرونی تداوم یافته است. ولی با آن هم، تحقیق AREU نشان داده است که افغانها خواهان سازش بر سر صلح می باشند. بقول یکی از آدمها، "انتقام گرفتن یک حق است ولی بخشش با ارزش تر از آن است. همه رهبران جوانب منازعه باید از موقف خود دفاع کنند ولی این بمعنای رسیدن به صلح از هرگونه راه نیست بلکه مفهوم آن در اولویت قرار دادن خواسته های مردم افغانستان در محور گفتگوهای صلح و تلاش واقعی در راستای تحقق آن می باشد. دستیابی به یک کشور آرام و متحد ممکن است امری مشکل باشد ولی خواستن آن چنان دشوار هم نیست.